|  |
| --- |
| پرتوي از زندگاني امام حسن مجتبي عليه السلام |
|  |
| «انا اعطيناك الكوثر فصل لربك و انحر. ان شانئك هو الابتر»* + [تولد و كودكي](http://valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5871#1)
	+ [درس اخلاق](http://valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5871#2)
	+ [امام حسن عليه السلام از منظر رسول الله](http://valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5871#3)
	+ [اسوه ي بزرگواري](http://valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5871#4)
	+ [اسوه ي ايثارگري](http://valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5871#5)
	+ [امام حسن مجتبي عليه السلام بعد از پدر](http://valiasr-aj.com/persian/shownews.php?idnews=5871#6)

نخستين مظهر و نشانه ي كوثر كه بر دامان پاك فاطمه ي اطهر (س) پا به عرصه ي گيتي نهاد امام حسن عليه السلام بود. نشانه اي از تجلي مقدس ترين پديده اي كه از خجسته ترين پيوند برين انساني، نصيب حضرت محمد صلي الله عليه و آله، علي مرتضي عليه السلام و فاطمه زهرا (س) گرديد. همان لؤلؤي كه از برزخ دو اقيانوس نبوت و امامت به ظهور پيوست و معجزه ي بزرگ «مرج البحرين يلتقيان، بينهما برزخ لا يبغيان، يخرج منهما اللؤلوء والمرجان ». (1) را تجسم بخشيد و كلام خدا در كلمه ي وجود چنين ظاهر شد. از نيايي الهام گير و پدري پيشوا، وارثي برخاكيان و جلوه اي برافلاكيان پديد آمد با وراثتي ابراهيمي، مقصدي محمدي، منهجي علوي، زهره اي زهرايي كه عصاي فرعون كوب موسي را در دست صلح آفرين عيسوي داشت و تنديس زنده ي اخلاق قرآن بود و رايت جاودانگي اسلامي را در زندگي توام با مجاهده و شكيبايي تضمين كرد و بقاع امن و ايمان را به ابديت در بقيع شهادت بر افراشت و مكتبش از خاك گرم مدينه به همه سوي جهان جهت يافت و با همه ي مظلوميتش در برابر سياهي و تباهي جبهه گرفت و به حقيقت اصالت بخشيد و مشعلدار گمراهان و زعيم ره يافتگان گرديد. حضرتش در بقيع بي بقعه در جوار جده ي پدريش فاطمه بنت اسد، برادر زاده نازنينش امام سجاد عليه السلام و مضجع امام باقر و امام صادق عليهما السلام آرميده است. (2)**تولد و كودكي**فرزند گرامي رسول الله و نخستين نوه ي او در مقدس ترين ماه هاي سال قمري يعني پانزدهم (3) رمضان سال سوم هجرت چشم به جهان گشود.امام مجتبي عليه السلام در دامان حضرت زهرا (س) بزرگ شد. او از همان دوران كودكي از نبوغ سرشاري برخوردار بود وي با حافظه ي نيرومندش، آياتي را كه بر پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله نازل مي شد، مي شنيد و همه را حفظ مي كرد و وقتي به خانه مي رفت براي مادرش مي خواند و حضرت فاطمه (س) آن آيات و سخنان رسول الله صلي الله عليه و آله را براي حضرت علي عليه السلام نقل مي كرد و علي عليه السلام به شگفتي مي پرسيد: اين آيات را چگونه شنيده است؟ و زهراي مرضيه مي فرمود: از حسن عليه السلام شنيده ام. (4)به داستاني در اين مورد توجه كنيد:«روزي علي عليه السلام پنهان از ديدگان فرزندش به انتظار نشست، تا ببيند فرزندش چگونه آيات را بر مادرش تلاوت مي كند.امام حسن عليه السلام به خانه آمد و خواست آيات قرآن را براي مادرش بخواند ولي زبانش به لكنت افتاد و از گفتار باز ماند و چون مادرش علت را پرسيد، گفت: مادر جان! گويا شخصيت بزرگي در اين خانه است كه شكوه وجودش، مرا از سخن گفتن باز مي دارد». (5)**درس اخلاق**از امام مجتبي عليه السلام خواستند كه سخني و مطلبي درباره ي اخلاق نيكوي پيامبر صلي الله عليه و آله بگويد. او فرمود:هر كس نيازي به حضور پيامبر صلي الله عليه و آله مي برد حاجتش رد نمي شد و هرچه در توان داشت براي رفع نياز مردم به كار مي برد و شنيدم پيغمبر صلي الله عليه و آله فرمود: هر كس نماز صبح را بگذارد، آن نماز بين او و آتش دوزخ ديواري ايجاد مي كند. (6)**امام حسن عليه السلام از منظر رسول الله صلي الله عليه و آله**حضرت ختمي مرتبت صلي الله عليه و آله فضايل و امتيازات فرزندش امام حسن مجتبي عليه السلام را بين مسلمانان تبليغ مي كرد و از ارتباط او با مقام نبوت و علاقه ي حقيقي كه به وي داشت همه جا سخن مي گفت.آنچه از زبان پيامبر صلي الله عليه و آله در مورد حضرت مجتبي عليه السلام بيان شده است چنين است:«هر كس مي خواهد آقاي جوانان بهشت را ببيند به حسن عليه السلام نگاه كند». (7)«حسن گل خوشبويي است كه من از دنيا برگرفته ام ». (8)روزي پيامبر اكرم صلي الله عليه و آله به منبر رفت و امام حسن عليه السلام را در كنارش نشانيد و نگاهي به مردم كرد و نظري به امام حسن عليه السلام انداخت و فرمود: «اين فرزند من است و خداوند اراده كرده كه به بركت و جود او بين مسلمانان صلح را برقرار سازد». (9)يكي از ياران رسول الله صلي الله عليه و آله مي گويد: پيغمبر صلي الله عليه و آله را ديدم كه امام حسن عليه السلام را بر دوش مي كشيد و مي فرمود: «خدايا من حسن را دوست دارم، تو هم دوستش بدار». (10)روزي پيامبر معظم اسلام صلي الله عليه و آله امام حسين عليه السلام را بر دوش گرفته بود، مردي گفت: اي پسر بر مركب خوبي سوار شده اي. پيامبر فرمود: «او هم سوار خوبي است ». (11)شبي پيغمبر خدا صلي الله عليه و آله نماز عشأ مي خواند و سجده اي طولاني به جا آورد. پس از پايان نماز، دليل را از حضرتش پرسيدند، فرمود: پسرم حسن، بر پشتم نشسته بود و ناراحت بودم كه پياده اش كنم. (12)انس بن مالك نقل مي كند كه: رسول الله صلي الله عليه و آله درباره ي امام حسن عليه السلام به من فرمود:اي انس! حسن فرزند و ميوه ي دل من است، اگر كسي او را اذيت كند، مرا اذيت كرده و هر كس مرا بيازارد، خدا را اذيت كرده است. (13)زينب دختر ابو رافع مي گويد: حضرت زهرا (س) در هنگام بيماري رسول الله صلي الله عليه و آله هر دو فرزندش را نزد پيامبر صلي الله عليه و آله آورد و فرمود: اينان فرزندان شما هستند. اكنون ارثي به آنان بدهيد. حضرت فرمود:«شرف و مجد و سيادتم را به حسن عليه السلام دادم و شجاعت وجود خويش را به حسين عليه السلام بخشيدم ». (14)**اسوه ي بزرگواري**امام حسن عليه السلام در طول زندگي پر بركتش همواره در راه هدايت و ارشاد مردم گام بر مي داشت و شيوه ي برخوردش با عموم مردم - حتي دشمنان - چنان جالب و زيبا بود كه همه را به خود جذب مي كرد.مورخين نوشته اند «روزي امام مجتبي عليه السلام سواره از راهي مي گذشت. مردي شامي بر سر راه آن حضرت آمد و ناسزا گفت. وقتي كه فحش هايش تمام شد، امام عليه السلام رو به او كرده و سلامش كرد! آنگاه خنديد و گفت: اي مرد! فكر مي كنم در اين جا غريب هستي... اگر از ما چيزي بخواهي، به تو عطا خواهيم كرد. اگر گرسنه اي سيرت مي كنيم، اگر برهنه اي مي پوشانيمت، اگر نيازي داري، بي نيازت مي كنيم، اگر از جايي رانده شده اي پناهت مي دهيم، اگر حاجتي خواسته باشي برآورده مي كنيم، هم اينك بيا و مهمان ما باش. تا وقتي كه اين جا هستي مهمان مايي...مرد شامي كه اين همه دل جويي و محبت را از امام مشاهده كرد به گريه افتاد و گفت:«شهادت مي دهم كه تو خليفه ي خدا روي زمين هستي و خداوند بهتر مي داند كه مقام خلافت و رسالت را در كجا قرار دهد. من پيش از اين، دشمني تو و پدرت را به سختي در دل داشتم. اما اكنون تو را محبوب ترين خلق خدا مي دانم.آن مرد، از آن پس، از دوستان و پيروان امام عليه السلام به شمار آمد و تا هنگامي كه در مدينه بود، همچنان مهمان آن بزرگوار بود. (15)**اسوه ي ايثارگري**يكي ديگر از صفات برجسته ي امام مجتبي عليه السلام انفاق و بخشش بي سابقه ي اوست.تاريخ نگاران نوشته اند: امام حسن عليه السلام دوبار تمام ثروت خود را در راه خدا خرج كرد و سه بار دارايي اش را به دو نصف كرده، نيمي را براي خود گذاشت و نصف ديگر را در راه خدا انفاق كرد. (16)امام حسن عليه السلام ملجأ درماندگان، آرام بخش دل هاي دردمندان و اميد تهيدستان بود، هيچ گاه نشد كه فقيري به حضور آن بزرگوار برسد و دست خالي برگردد. در همين مورد نقل كرده اند: مردي به حضور امام حسن عليه السلام آمد و اظهار فقر و حاجت كرد. امام حسن عليه السلام دستور داد تا پنجاه هزار درهم، به اضافه ي پانصد دينار به او بدهند. مرد سائل حمالي را صدا زد كه پول هايش را برايش ببرد. امام مجتبي عليه السلام پوستين خود را هم به آن مرد داد و فرمود: اين را هم به جاي كرايه به آن مرد بده. (17)**امام حسن مجتبي عليه السلام بعد از پدر**پس از آن كه حضرت علي عليه السلام در محراب عبادت خون خويش را به پاي درخت توحيد نثار كرد امام مجتبي غمگين در سوگ اسوه ي صبر و بردباري، برفراز منبر رفت و بعد از حمد و سپاس خداوند در فرازي از سخنانش فرمود:... لقد قبض في هذه الليلة رجل لم يسبقه الاولون بعمل و لا يدركه الاخرون بعمل... (18)«شب گذشته مردي از اين جهان در گذشت كه هيچ يك از پيشينيان - در انجام وظيفه و اعمال شايسته بر او سبقت نگرفتند و از آيندگان نيز كسي را ياراي پا به پايي او نيست...و سپس فرمود: علي عليه السلام در شبي رخت از جهان بست كه در آن شب عيساي مسيح به آسمان عروج كرد، يوشع بن نون جانشين موساي پيامبر نيز در آن شب درگذشت.پدرم در حالتي دنيا را ترك كرد كه هيچ سيم و زر و اندوخته اي نداشت. مگر تنها هفتصد درهم كه از هداياي مردم به جا مانده بود كه قصد داشت با آن خدمتكاري بگيرد.در اينجا، امام گريست و مردم نيز همصدا با حضرت مجتبي عليه السلام گريستند.سپس ادامه داد: من پسر بشيرم، من پسر نذيرم، من از خانواده اي هستم كه خداوند دوستي آنان را در كتاب خويش (قرآن) واجب كرده است آن جا كه مي فرمايد:«قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربي و من يقترف حسنة نزد له فيها حسنا..». (19) بگو من هيچ پاداشي از شما بر رسالتم در خواست نمي كنم جز دوست داشتن نزديكانم [ اهل بيتم] و هر كس كار نيكي انجام دهد، بر نيكي اش مي افزاييم ».بر اين اساس دوستي ما - خاندان - همان حسنه و خوبي است كه خداوند بدان اشاره كرده است.سپس بر جاي خود نشست.در اين هنگام «عبدالله بن عباس » برخاست و به مردم گفت: اين فرزند پيامبر شما و جانشين امام علي عليه السلام است، اكنون او رهبر و امام شماست. بياييد و با او بيعت نماييد!مردم گروه گروه به سوي حضرت مجتبي عليه السلام روي آوردند و بيعت كردند. سپس امام عليه السلام خطبه اي بيان فرمود كه در آن بر لزوم اطاعت از خدا و پيامبر و اولي الامر تاكيد شده بود و مردم را از پيروي شيطان برحذر داشت و اهميت ايمان و عمل خير را يادآور گرديد (20).امام مجتبي عليه السلام در سال چهلم هجرت و در سن 37 سالگي با مردم بيعت كرد و با آن ها شرط كرد كه: با هر كه من صلح كنم شما هم صلح كنيد، با هر كه من جنگ كنم شما هم جنگ كنيد و آن ها قبول كردند (21).در ضمن امام عليه السلام نامه اي به معاويه نوشت و او را دعوت به بيعت كرد و متذكر شد كه اگر در امر اداره ي جامعه اخلال كند و جاسوس بگمارد با قاطعيت برخورد خواهد كرد و در مورد دستگيري و اعدام دو جاسوس وي به او هشدار داد (22).معاويه در پاسخ امام نوشت:... من از تو سابقه بيشتري دارم، پس بهتر آن كه تو پيرو من باشي. من نيز قول مي دهم كه خلافت مسلمانان، پس از من با تو باشد و هر چه بيت المال عراق است در اختيار تو خواهم گذارد... (23) و چنين بود كه معاويه از پذيرش حق امتناع ورزيد و نه تنها از بيعت با امام حسن عليه السلام خودداري كرد، بلكه عملا به طرح توطئه عليه حضرت پرداخت و با خدعه و فريب و تطميع، افرادي را برانگيخت تا نسبت به قتل امام عليه السلام اقدام نمايند و سرانجام اين امام مظلوم در بيت خودش به دست همسرش «جعده » زهر خورانده شد و به جاي اين كه نوشي براي مولي باشد نيشي شد كه جگر امام مجتبي عليه السلام را پاره كرد.امام عليه السلام با دسيسه معاويه مسموم گرديد... (24) و پس از چهل روز در روز بيست و هشتم ماه صفر سال پنجاهم هجري به شهادت رسيد و در قبرستان بقيع به خاك سپرده شد. چونان خورشيدي در دل زمين (25).**پي نوشت ها:**1) الرحمن، 19، 20 و 22.2) با استفاده از مقدمه ي مترجم كتاب زندگاني امام حسن عليه السلام تاليف باقر شريف القرشي.3) تاريخ خلفأ، ص 73، سيوطي - دائرة المعارف بستاني واژه ي حسن.4) ترجمه ي زندگاني امام حسن، ص 59، باقر شريف القرشي.5) همان، ص 60.6) اسد الغابه، ج 2 ص 185.7) البداية والنهاية، ج 8.8) الاستيعاب، ج 2.9) مسند احمد حنبل، ج 5 ص 44.10) البداية والنهاية، ج 8.11) صواعق المحرقة، ص 280- حلية اوليأ، ص 226.12) الاصابه، ج 2.13) كنز العمال، ج 6 ص 222، متقي هندي.14) ترجمه ي اعلام الوري ص 304، طبرسي.15) ستارگان درخشان، ص 42، محمد جواد نجفي.16) تاريخ يعقوبي، ج 2 ص 215- اسد الغابه، ج 2 ص 13، تذكره سبط بن جوزي، ص 196.17) ستارگان درخشان، ص 46.18) ارشاد مفيد، ص 348- جلأ العيون مجلسي، ص 378، تهران، انتشارات اسلامي، چاپ 1353.19) شوري / 23.20) زندگاني چهارده معصوم عليه السلام، ص 543، عماد زاده.21) جلأ العيون، ص 378.22) ارشاد مفيد، ص 350.23) نهج البلاغه، شرح ابن ابي الحديد، ج 16، ص 35.24) پيشواي دوم، ص 28.25) آفتابي در هزاران آيينه، ص 119، |